

## اقتدار، گفتمان و دسترسی بحثی در باب کارکردهای اقتدار گرایانه گفتمان و تحلیل زبان شناختی محتوای آن

پروفسور شگاه علوم انسانی و مدیر گروه زبان و ادبیات فارسی  
 تیونای ون دایک / مجید خسروی نیک

چکیده  
 برتال جنج علوم انسانی

این مقاله یکی از مقالات جالب در موضوع "تحلیل گفتمانی انتقادی" یا CDA است که توسط ون دایک نوشته شده است. این مبحث CDA یکی از علوم میان رشته‌ای است که دارای مشترکات زیادی بین رشته زبانشناسی و جامعه‌شناسی است. در عین حال تحلیل گفتمانی انتقادی است که از خطوط اصلی "تحلیل گفتمان" Discourse analysis شناخته شده است و اخیراً به عنوان یک رشته مستقل مطرح شده است.

نویسنده ابتدا به بحث در مورد مفاهیم تئوری تازه‌ای می‌پردازد که در مدل اجرایی تحلیل مورد استفاده قرار می‌گیرد و

سپس چند نمونه عملی از اجرای چارچوبهای CDA را بر روی گفتمانهای روزنامه‌ای بریتانیایی اعمال می‌کند. این مقاله به طور عملی نشان می‌دهد که چگونه ساختارها و تمایلات سیاسی و ایدئولوژیکی در گفتمانها عمیقاً حضور دارند و بر روند طرز فکر گروههای مخاطب (مستقیم و غیرمستقیم) تأثیر می‌گذارند و بدین ترتیب دسترسی به گفتمانهای متنوع اعم از سیاسی، علمی، اداری، حقوقی و غیره امتیاز بسیار تعیین‌کننده‌ای از اعمال ساختارهای ایدئولوژیکی خودی و تحقیق و یا وارونه‌سازی معیارها و ساختارها است.

آقای ون دیک با ارائه چند مثال جالب از روزنامه دست راستی "سان" در مورد نژادگرایی Racism به طور واضح دسترسی و عدم دسترسی گفتمانها از طرف گروههای اقلیت (مهاجران - غیرسفیدپوستان) و گروههای اکثریت (سفیدپوستان) را به عنوان عامل تعیین‌کننده افکار عمومی و بالطبع تحت تأثیر قرار گرفتن موقعیت اجتماعی - سیاسی و (حتی) آکادمیک و اقتصادی گروه سفید مطرح می‌کند.

آقای دیک می‌گوید: نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی دسترسی ترجیحی به رسانه‌ها، رابطه تنگاتنگی با اقتدار گروههای سفید دارد که این اقتدار خود به منزله تعریف موقعیت قومی گروه اقلیت است و به تولید و بازآفرینی نژادگرایی می‌انجامد.

\*\*\*

### ابعاد سلطه

یکی از مباحث مهم رشته تحلیل گفتمانی انتقادی CDA، بررسی ارتباط گفتمان و اقتدار اجتماعی است. به عبارت روشن‌تر، این تحلیل، توصیف چگونگی سوءاستفاده نهادها و گروههای مسلط از گفتمانهای نوشتاری یا گفتاری و چگونگی نهادینه شدن این

سوءاستفاده است. در چارچوب تحلیلی از سلطه و نابرابری گفتمانی به یکی از ابعاد مهم این تسلط، یعنی الگوهای «دسترسی» به گفتمان می‌پردازیم. تحلیل انتقادی کیفیت دسترسی به گفتمانهای عمومی، مستلزم شناخت جنبه‌های عمومی‌تر سلطه مثل جنبه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است. این فصل، تنها خلاصه کوتاهی از مفهومی گسترده به دست می‌دهد. با کنار گذاشتن مباحث مفصل و پیچیده نظری - فلسفی متعدد مسأله، پیش فرضهای اصلی این چارچوب شامل موارد زیر است:<sup>۱</sup>

- ۱- اقتدار، کیفیت روابط موجود بین گروهها، نهادها و سازمانهای اجتماعی است. بدین ترتیب در اینجا تنها قدرت اجتماعی مورد نظر است، نه فردی.
- ۲- اقتدار اجتماعی به معنای کنترلی است که گروه یا سازمانی (و یا اعضای آن) بر اعمال و / یا اذهان (اعضای) گروه دیگر اعمال می‌کند که منجر به محدود شدن آزادی عمل یا تحت تأثیر قرار گرفتن دانسته‌ها، رویکرد و یا جهان‌بینی گروه دیگر می‌شود.
- ۳- اقتدار یک گروه خاص ممکن است در یک حیطه و زمینه خاص اجتماعی گسترش یابد و یا به آن محدود شود. این زمینه‌ها می‌تواند شامل: سیاست، رسانه‌ها، حقوق، آموزش یا شرکتهای تجاری باشد. این زمینه‌ها نهایتاً مراکز اقتدار و گروه‌نخبگانی را به وجود می‌آورند که آن قلمرو را تحت کنترل دارند.
- ۴- سلطه، در این جا به مفهوم سوءاستفاده از اقتدار اجتماعی است. به عبارتی دیگر معنای کنترل غیر اخلاقی یا نامشروع دیگران بر منافع خود است که اغلب به نابرابری اجتماعی می‌انجامد.
- ۵- اقتدار، از دسترسی تبعیض آمیز به منابع اجتماعی با ارزش مثل: ثروت، اشتغال، موقعیت اجتماعی و یا از تقدم دسترسی به گفتمانهای عمومی و منابع ارتباطی به وجود می‌آید.
- ۶- اقتدار اجتماعی و سلطه، اغلب سازمان‌دهی و نهادینه می‌شود تا برای اعمال کنترل‌های مؤثرتر باز شود و توانایی بازآفرینی دیگر شکل‌های متنوع اقتدار را به طور مسلسل پیدا کند.
- ۷- تسلط، به ندرت به طور مطلق وجود دارد. تسلط اغلب امری تدریجی است و ممکن است با مقاومت‌های پراکنده و یا مراکز اقتدار رقیب در گروه تحت سلطه مواجه

شود.

در تعاریف کوتاه این بخش باید بر جنبه‌ای خاص تأکید کرد و آن بعد شناختی کنترل است. سوءاستفاده از اقتدار، نه تنها مشتمل بر سوءاستفاده از نیروهای مسلح مثل تخاصم پلیس علیه جوانان سیاه پوست است و نه تنها مشتمل بر امکان محدود کردن آزادی گروه بخصوصی، بلکه این سوءاستفاده شامل نکته تعیین کننده‌تر، یعنی تحت تأثیر قرار دادن اذهان می‌شود. این بدان معنا است که گروه‌های مسلط، از طریق دسترسی و کنترل یکسویه‌شان به واسطه‌های گفتمانها و منابع ارتباط جمعی، ممکن است ساختار متون و مباحث را طوری تحت تأثیر قرار دهند که دانسته‌ها، رویکردها، هنجارها، ارزشها و جهان بینی‌های گروه تحت سلطه - کمابیش به طور غیر مستقیم - به نفع گروه‌های سلطه‌گر تغییر کند.

قسمت اعظمی از اقتدارهای مدرن در جوامع دمکراتیک، از نوع متقاعد کننده و اغواکننده است تا قهری، تهدیدی (با استفاده از زور) و جنجالی، مثل صادر کردن دستورات و یا اعمال تهدید و تحریمهای اقتصادی. واضح است که گفتمان نقش حیاتی در «ایجاد رضایت عمومی» دیگران دارد. بنابراین، وظیفه مهم تحلیل گفتمانی انتقادی است که ساختارهای شناختی و روشهای نظری را بررسی کند که در روند تحت تأثیر قرار دادن شناخت اجتماعی گروهها دخالت دارد. به طور کلی، آنچه که در اینجا مطرح می‌شود مسأله دستکاری الگوهای ذهنی مناسبات اجتماعی از طریق به کارگیری ساختهای گفتمانی ویژه است. این ساختهای ویژه ساختار موضوعی، تیتراها، سبک، لفاظی، روشهای معنا شناختی و غیره است. و اگر خواننده یا شنونده به منبع اطلاعاتی و یا منابع ذهنی دیگری به موازات چنین پیامهای دستکاری شده دسترسی نداشته باشد، چنین دستکاری می‌تواند به شکل‌گیری الگوهای تبعیض آمیز موقعیت‌ها بیانجامد (مثل کلمه‌ی «شورش نژادی») این کلمه‌ها به نوبه خود می‌توانند به زمینه‌های عمومی‌تر دانسته‌ها، رویکردها و یا جهان بینی‌های تبعیض آمیز دسترسی یابند (مثلاً در مورد سیاهپوستان و یا در مورد جوانان).

## گفتمان و دسترسی

یکی از ارکان اصلی بازآفرینی تسلسل وار و گفتمانی اقتدار و سلطه همین مسئله دسترسی به رویدادهای ارتباطی است. در این معنا، گفتمان به مانند دیگر منابع اجتماعی ارزشمندی که اساس اقتدار را تشکیل می دهند، عمل می کند و درجه دسترسی به آن به طور نابرابری توزیع می شود و به طور مثال، افراد، دسترسی برابر به رسانه ها، متون و مباحث پزشکی، قانونی، سیاسی، اداری و یا علمی ندارند؛ به عبارت دیگر، در اینجا باید سؤال پیچیده ای را مطرح کنیم: چه کسی قادر است در این رویداد ارتباطی در یکی از نقشهای دریافت کننده مثل مخاطب، شنونده، تماشاچی و یا کسی که به طور اتفاقی پیام را دریافت می کند، شرکت داشته باشد. دسترسی حتی می تواند از نظر موضوع و یا مرجع گفتمان مورد تحلیل قرار گیرد. بدان معنا که سؤال کنیم راجع به چه کسی چه مطلبی نوشته یا گفته می شود. می توان فرض کرد که مانند دیگر منابع اجتماعی، دسترسی بیشتر این افراد در نقشهای مختلف دریافتی، منجر به اقتدار بیشتر اجتماعی می شود. به عبارت دیگر، میزان دسترسی به گفتمان می تواند تعیین کننده نسبتاً امینی برای تعیین میزان اقتدار گروه های اجتماعی و اعضای آن باشد.

الگوها و روشهای دسترسی گفتمانی، عملاً شامل تمام نهادها، حرفه ها، حیطه ها و گونه های اجتماعی است. بدین ترتیب، در قلمرو سیاست تنها وزراء به جلسات هیئت دولت دسترسی فعالانه دارند. همین طور تنها نمایندگان پارلمان به مذاکرات پارلمان دسترسی دارند. منشی ها و کارمندان ممکن است دسترسی غیر فعالی به جلسات هیئت دولت داشته باشند. نقش آنها تنها به عنوان افرادی است که یادداشت برمی دارند و یا دستورات را اجرا می کنند. تنها در صورتی که از آنها خواسته شود، صحبت می کنند. در جلسات علنی پارلمان، افراد جامعه می توانند به دسترسی غیر فعالی دست یابند اما نقش آنها تنها نقش شنونده خواهد بود (با بعضی اوقات به عنوان کسی که به طور اتفاقی مطالبی را می شنود). الگوهای دسترسی مشابهی، در شرکتهای سهامی تجاری در مورد جلسات هیئت مدیره یا ارتباط رئیس و مرئوس وجود دارد. در امور آموزشی، معمولاً معلمان رویدادهای ارتباطی را کنترل کرده، نوبت و ترتیب صحبت کردنها را تعیین می کنند. جدای از آن، آنها دارای دسترسی ویژه ای به گفتمانهای آموزشی هستند که بالطبع منجر به کنترل این گفتمانها می شود. از طرف دیگر، دانش آموزان تنها زمانی که

مخاطب قرار می‌گیرند و یا از آنها خواسته می‌شود، می‌توانند حرف بزنند. مثل دیگر حیطه‌های اجتماعی، در بعضی موارد آموزشی این دسترسی محدود، به صورت داوطلبانه است و در بعضی موارد اجباری است مثل وقتی که دانش‌آموز به سئوالات امتحان پاسخ می‌دهد یا زمانی که به شهروندی دستور داده می‌شود راجع به آنچه شنیده است حرف بزند و یا از خود به هنگام بازجویی پلیس یا محاکمه در دادگاه دفاع کند. به طور مشابهی در ملاقاتهای پزشکی، پزشکان بسیاری از عناصر گفتگو، مثل مقدمات ملاقات (زمان آن، محل و شرایط آن، مثلاً اینکه حتماً با وقت قبلی باشد). موضوع گفتگو (فقط مسایل پزشکی) و سبک گفتگو با مریضشان را کنترل می‌کنند.

واضح‌ترین و مهمترین الگوها، الگوهای دسترسی به رسانه‌های جمعی است. اینکه چه کسی دسترسی بیشتری به خبرنگاران دارد. چه کسی مصاحبه خواهد شد. نظر چه کسی نقل می‌شود. در گزارشهای خبری در مورد چه کسی صحبت می‌شود. عقاید چه کسی از این طریق، عموم مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بدین معنا که از طریق دسترسی به رسانه‌های ارتباط جمعی، گروه مسلط به مردم آزاد دسترسی دارند و بنابراین می‌توانند آنها را به طور نسبی کنترل کنند. به جز نامه‌هایی که به سردبیر نوشته می‌شود، معمولاً عموم مردم به رسانه‌های جمعی به عنوان خواننده یا بیننده دسترسی غیرفعال دارند.

بالاخره در مکالمات روزمره نیز ممکن است از لحاظ فرهنگی الگوهای متفاوتی از دسترسی بنا بر سن، جنسیت، طبقه، تحصیلات و یا دیگر معیارهایی که سلطه و تبعیض را توجیه می‌کند، وجود داشته باشد. مثلاً نسبت دسترسی زنان به مردان، سیاهپوستان به سفیدپوستان و جوانان به میان سالان، کمتر است.

بنابراین در هر زمینه، حرفه، سازمان و یا نهاد اجتماعی، می‌توانیم طرح کلی شرایط و راههای دسترسی گفتمانی به گروههای مختلف اجتماعی را ارائه بدهیم که واقعاً چه کسی چه چیزی را چگونه به چه کسی و در چه شرایطی می‌تواند بگوید یا ارجاع به آن مطلب بنویسد.

### تجزیه تحلیل الگوهای دسترسی

مثالهایی که بطور غیر رسمی مورد بحث قرار گرفت، نشانگر الگوهای متنوع

دسترسی بنابر وظایف مختلف اجتماعی از لحاظ جنسیت، سن، مقام، موقعیت و موضوع است. برای بررسی دقیق‌تر این شرایط و استراتژیهای دسترسی، به چند تحلیل تمایزدهنده نیاز داریم. هرچند می‌توان گفت: دسترسی مرتبط با گفتمان و اقتدار است، اما مفهوم نسبتاً مبهمی دارد که لازم است به طور اختصاصی تعریف شود. دسترسی می‌تواند شامل روشی شود که افراد برای آغاز یک رویداد ارتباطی به کار می‌گیرند. یعنی، به‌کارگیری هنجارهای ارتباطی و روشهای هدایت دیگر کیفیات گفتمان مثل نوبت‌گذاری، توالی گفتمانی و موضوع مورد بحث یا حتی نوع ارائه آن‌ها به عنوان مرجع و موضوع در گفتمان. بعضی از ابعاد این دسترسی را مورد بحث قرار می‌دهیم.

## طرح

الگوهای دسترسی به گفتمان با در دست گرفتن ابتکار عمل به معنای آماده کردن یا طراحی یک موقعیت ارتباطی آغاز می‌شود. بدین ترتیب که یک مدیر می‌تواند خواستار تشکیل جلسه‌ای شود. یک قاضی می‌تواند یک حکم بازرسی صادر کند که در دادگاه مورد استفاده قرار بگیرد. یک استاد دانشگاه برای برگزاری آزمونی می‌تواند تصمیم بگیرد. چنین طرحهایی نشانگر تصمیماتی است که در مورد شرایط (زمان و مکان) و محتوای بحثها گرفته می‌شود. همچنین می‌تواند نشانگر تصمیم به حضور یا دستور حاضر بودن فردی باشد. در ملاقاتهای پزشکی یا آموزشی، بیماران یا دانش‌آموزان می‌توانند ابتکار عمل داشته باشند، اما پزشکان و استادان همواره تعیین‌کننده زمان و مکان هستند. چنین شرایطی در اکثر تماسهای خدماتی مثلاً در ادارات نیز حاکم است. در تماسهای رسانه‌ای، موقعیت و اقتدار افراد خبرساز و خبرنگار تعیین می‌کند که چه کسی به چه فردی دسترسی داشته باشد. چه کسی بتواند کنفرانس مطبوعاتی خبری بدهد و یا اینکه چه کسی می‌تواند تصمیم به مصاحبه بگیرد.

## شرایط الگوهای دسترسی

بسیاری از عناصر حاکم بر شرایط یک رویداد ارتباطی می‌توانند تحت کنترل شرکت‌کنندگان متنوع این رویداد درآیند. اول از همه اینکه چه کسی در چه نقشی مجاز یا مجبور به داخل شدن در جریان ارتباط بشود؛ از امکانات رئیس و یا شرکت‌کنندگان

مقتدری است که این کنش متقابل راهدایت می‌کنند. شرایط دیگری مثل فاصله افراد و وجود «نمادهای اقتدار» (کرسی و ردای قضات، یونیفرم مأموران پلیس یا وجود جای مخصوصی برای مدیر) می‌تواند در تعیین الگوهای امکان دسترسی تبعیض آمیز افراد مختلف دخالت داشته باشد.

### کنترل جریان ارتباط

اساسی ترین شکل دسترسی، قدرت هدایت ابعاد مختلف خودگفتمانهای گفتاری نوشتاری است. بدین معنا که بینیم کدام شکل ارتباط (نوشتاری - گفتاری) و کدام زبان (زبان مسلط، یک گویش خاص و یا غیره) توسط چه کسی می‌تواند یا باید بکار گرفته شود. یا چه نوع گفتمانی با چه نوع کنش کرداری مجاز است و یا اینکه چه کسی می‌تواند آغاز کننده گفتگو و یا قطع کننده نوبتها و توالی‌ها باشد. جدای از این محدودیتهای کلی، شرکت کنندگان درجه دسترسی متفاوتی به موضوعات سبک گفتار و یا سخن پردازیهای مختلف دارند. به همین دلیل است که متهمان در دادگاه باید با لهجه و زبان معیار صحبت کنند. فقط به سئوالات پاسخ دهند (تنها وقتی از آنها خواسته می‌شود صحبت کنند)؛ تنها در مورد مطلب مورد بحث و با سبکی محترمانه و مؤدبانه صحبت کنند. محدودیتهای مشابهی در مورد شرکتهای تجاری زیر دست و یا دانش آموزان مدرسه وجود دارد. به این صورت که عملاً تمام زوایا و ابعاد گفتمانهای نوشتاری و گفتاری برای شرکت کنندگان مختلف، دارای دسترسی‌های مختلف اجباری، انتخابی و یا ترجیحی است و دلیل آن، عملکرد اقتدار نهادینه یا اجتماعی آن گروه است. به همین ترتیب، این اقتدار و سلطه با همین الگوهای تبعیض آمیز دسترسی به اشکال مختلف گفتمان در موقعیتهای اجتماعی متفاوت، تأیید، فعال و بازآفرینی می‌شود. بنابراین دسترسی داشتن به کنش کردارهای یک زبان همانقدر که متضمن پیش فرض اقتدار است، باعث فعال تر شدن و تأیید شدن اقتدار اجتماعی گوینده نیز می‌شود.

### کنترل میدان عمل و مخاطبان

در جلسات رسمی مثل نشست‌ها یا مذاکرات، طراحان جلسه و یا شرکت کنندگان می‌توانند خواستار حضور یا غیبت شرکت کنندگانی خاص بشوند و یا به آنها اجازه



صحیح کردن و یا گوش سپردن بدهند. بدین ترتیب، می‌بینیم که طراحان گفتگو جدای از کنترل محتوا و سبک، مخاطبان را نیز تحت کنترل دارند. می‌توان گفت که دسترسی به گفتمان، به خصوص به صورت گفتمانهای مردمی و عمومی، مستلزم دسترسی به مخاطبان نیز هست و این یکی از مسایل با اهمیت است. در جلسات و گردهمایی‌های عمومی یا در رسانه‌های گروهی، گفتمانها و گویندگان یا نویسندگان آنها ممکن است از قدرت عمل بیشتر یا کمتری برخوردار باشند. مثلاً دسترسی کامل به شبکه‌های خبری تلویزیونی و روزنامه‌های عمده می‌تواند نشانگر دسترسی به مخاطبان انبوه باشد، و مشخص است که دسترسی به روزنامه‌ی نیویورک تایمز و یا شبکه خبری سی‌بی‌اس نسبت به دسترسی به روزنامه‌ها و یا رادیوهای محلی حاکی از اقتدار گسترده‌تری است. همین مسئله در مورد نویسندگان، معلمان، استادان یا سیاستمداران و تعداد مخاطبان آنها صدق می‌کند.

اگر چه میدان عمل دسترسی یعنی گستردگی دریافت کنندگان گفتمان، یکی از معیارهای مهم تعیین کننده اقتدار است، اما تأثیر این کنترل در صورتی که بتواند با موفقیت به اذهان مخاطبان دسترسی پیدا کند بسیار بسیار چشمگیرتر خواهد بود. وقتی که سخنگویان بتوانند دانسته‌ها، مدل‌های ذهنی، طرز فکر و نهایتاً جهان‌بینی افراد را تحت تأثیر قرار دهند، به طور غیر مستقیم اعمال آتی آنان را نیز می‌توانند تحت کنترل درآورند. به معنای دیگر، کنترل اعمال دیگران از طریق هدایت قوای فکری آنان شکل نهایی اقتدار است. به خصوص زمانی که مخاطبان به ندرت متوجه چنین هدایتی باشند مثل شرایطی که در دستکاری غیر علنی حقایق، در حال حاضر وجود دارد. در حقیقت، اکثر اشکال دسترسی ارتباطی و گفتمانی مثل کنترل زمانی و مکان، نوع ارتباط و کنش متقابل، موضوع و سبک، که ما به آنها پرداختیم، همه به قصد هدایت اذهان مخاطبان و شرکت کنندگان آزاد نشانه رفته‌اند که تغییرات ذهنی ایجاد شده، مطلوب و بطور کلی به نفع افراد موضع اقتدار باشد.

### تلفیق ملاکهای دسترسی

بعد از بحث درباره انواع گونه‌گون دسترسی، اکنون برای هر یک از گونه‌های گفتمان و یا رویدادهای ارتباطی، همچنین برای هر گروه و یا نهاد اجتماعی خاص می‌توانیم

الگوهای دسترسی متنوع را که یکی از عناصر ارتباط دهنده گفتمان و اقتدار اجتماعی است، به طور دقیق بشکافیم. مثلاً برای یک محاکمه در دادگاه می توان طرح دسترسی ذیل را براساس اینکه چه کسی، چه جنبه‌ای از این محاکمه را تحت کنترل دارد، مورد بحث دقیق قرار داد.<sup>۵</sup>

طراح: قاضی

شرایط (زمان، مکان، افراد شرکت کننده) قاضی، دادستان، وکیل مدافع

شرکت کنندگان: قاضی (قاضی می تواند به تماشاچیان اجازه حضور ندهد)

فرد تعیین کنند نوبت صحبت کردن: قاضی

برنامه ریزی کننده: قاضی (مثلاً شروع کردن یا پایان دادن به یک جلسه دادگاه)

کنش کردار: حکم، محکوم کردن، دستور دادن، خواستن، سؤال کردن، اظهار کردن

قاضی

حکم: هیئت ژوری (مثل نظامهای حقوقی انگلیس و ایالات متحده)

تعقیب قانونی کردن، متهم کردن، سؤال کردن، اظهار کردن: دادستان

دفاع، درخواست کردن، سؤال کردن، اظهار کردن: وکیل مدافع

اظهارات (به عنوان پاسخ سؤالات): متهم، شهود

موضوع: قاضی، دادستان، وکیل مدافع

سبک: قاضی

ثبت: منشی ها

مخاطبان / میدان عمل: مخاطبان مستقیم: معمولاً تعداد کم؛ مخاطبان غیر مستقیم از طریق رسانه ها: بسیار زیاد.

نتایج: احتمالاً مسئله جدی برای متهم (از دست دادن پول، آزادی و یا زندگی)

از طرفی دیگر، می توان اقتدار گروههای اجتماعی و شغلهایی مثل قضاوت را با

تحلیل الگوها و اندازه دسترسیشان به گفتمان (به عنوان یک قاضی) مورد آزمایش قرار داد و در این صورت می بینیم که این افراد قسمت اعظم روند محاکمات دادگاه را تحت

کنترل دارند. جدای از این، از آنجا که محاکمات با اهمیت، اغلب تحت پوشش

رسانه های جمعی قرار می گیرند، قضات، دسترسی نسبتاً ساده ای به رسانه ها دارند،

هرچند چنین دسترسی مطلق نیست. مثلاً قضات نمی توانند آنچه که راجع به ایشان گفته

یا نوشته می‌شود را دقیقاً تحت کنترل داشته باشند<sup>۶</sup> دامنه متوسط دسترسی قضات به گفتمان تنها به حیطه قانونی مربوط می‌شود که به معنای دسترسی به گفتمانهای حقوقی به طور کلی (مثلاً وقتی حکمی صادر می‌شود) و روند محاکمات به طور خاص است. با وجود این آنها با شرکت در تهیه کتب درسی یا تدریس در دانشگاه به حیطه‌های آموزشی تحقیقی راه می‌یابند یا زمانی که به دلیل تخصص قانونی و یا شخصیتشان عضو کمیسیونها و هیئتهای امنای می‌شوند به حیطه‌های سیاسی یا مالی دسترسی پیدا خواهند کرد. در مجموع، می‌توان گفت که قضات نسبت به اقتدار نسبی اشان دارای طیف دسترسی متوسطی هستند. به هر حال آنها اصولاً کسانی هستند که درباره آزادی و یا حتی مرگ و زندگی افراد تصمیم می‌گیرند و اقتدار نسبی شان ممکن است پیامدهای گسترده و جدی داشته باشد. باید گفت این مسئله به خصوص در مورد قضات دادگاههای استیناف و عالی که حتی می‌توانند در مورد مسایل اجتماعی - سیاسی بزرگ مثل سقط جنین یا حقوق بشر حرف آخر را بزنند مسئله‌ای تعیین کننده است. این نوع موارد می‌توانند همه مردم کشور را تحت تأثیر قرار دهند. بدین ترتیب، جدای از دامنه و حیطه دسترسی گفتمانی اقتدار قضات، باید به طور ویژه‌ای از نظر پیامدهای سیاسی - اجتماعی و شخصی، چنین دسترسی سنجیده شود. به هر حال، در حیطه قانون، زمینه کار آنها در اصل حقوق است. چنین تجزیه و تحلیلهایی نمی‌تواند برای هر یک از حیطه‌های اقتدار افراد کمابیش قدرتمند مثل رئیس جمهور، وزراء، نمایندگان پارلمان یا کنگره، پاپ‌ها و کشیش‌ها، مدیران عالی‌اجرائی، استادان، سردبیران یا رهبران اتحادیه و غیره، و یا در سطوح پایین‌تر هرم اقتدار برای شهروند «عادی»، کارمندان اداری، مأموران پلیس، معلمان و یا فروشندگان انجام گیرد.

آنچه مورد نظر ماست، این است که نشان دهیم رابطه وابسته‌ای بین اقتدار (بالتبع دسترسی به منابع اجتماعی ارزشمند) از یک طرف و دسترسی و کنترل شرایط، کیفیت ساختاری و بازدهی گفتمان از طرف دیگر وجود دارد. به عبارتی دیگر، اگر دسترسی به گفتمان معیار اندازه‌گیری اقتدار باشد، تحلیل گفتمانی انتقادی، ابزار مهمی برای تشخیص و ارزیابی سلطه سیاسی - اجتماعی محسوب خواهد شد.

## گفتمان، اقتدار و نژادگرایی

برای توضیح و توصیف بیشتر نظام و روش تحلیل اقتدار اجتماعی و الگوهای دسترسی که در مباحث بالا ارائه شد، بهتر است به بررسی مفصل‌تر و جزئی‌تر قواعدی پردازیم که به موجب آن، اقتدار اجتماعی فعال شده، جنبه حق به خود می‌گیرد و به طور مسلسل بازآفرینی پیدا می‌کنند. این بررسی در یکی از حیطه‌های اصلی سلطه یعنی سلطه گروه سفید پوستان (اروپایی) بر اقلیتهای نژادی، قومی، پناهندگان یا دیگر مهاجران انجام می‌گیرد.

اطلاعات آماری و تحقیقی که بدنه اصلی این تحلیل را تشکیل می‌دهند، از برنامه‌های تحقیقاتی گسترده‌ای در مورد گفتمان و نژادگرایی اخذ شده که از سال ۱۹۸۰ در دانشگاه آستردهام انجام گرفته است<sup>۷</sup> و گفتمانهای متنوعی برای این پروژه مورد بررسی قرار گرفته است که از آن میان می‌توان از مکالمات روزمره، متون درسی دبیرستان، گزارشهای خبری مطبوعات، مذاکرات پارلمان، گفتمانهای علمی و گفتمانهای مربوط به شرکتهای تجاری و غیره نام برد.

در اینجا هدف، تنها نشان دادن این است که سلطه نژادی - قومی یا نژادگرایی نه تنها به خاطر دسترسی تبعیض آمیز به محل سکونت، پستها، خانه، آموزش و یا رفاه مناسب، بلکه به واسطه الگوهای نابرابر دسترسی گروههای اقلیت و اکثریت به گفتمان ایجاد و بازآفرینی می‌شود. این سلطه می‌تواند دو شکل داشته باشد؛ از یک طرف ایجاد پایش داوریهای قومی و نژادپرستانه در خود گروه مسلط سفید و از طرف دیگر، رگه‌های نژادپرستی روزمره که در صحبت‌های بین اعضای اقلیت و اکثریت دیده می‌شود (مثل جواب نامناسب دادن، عدم رعایت ادب و نسبت دادن اتهامات واهی).<sup>۸</sup>

یکی از روشهای مهم توجیه این گفتمانهای مسلط، تعریف متقاعد کننده وضعیتی موجود به منزله «عادی»، «متعادل»، «اجتناب ناپذیر» و یا حتی «دمکراتیک» است. این کار از طریق انکار تبعیضات یا نژادپرستی یا غیر نژادی نشان دادن بی‌عدالتی‌ها به وسیله تعاریف تازه و ازگانی مثل طبقه اجتماعی، تفاوت‌های فرهنگی و یا پیامدهای (خاص یا موقتی) وضعیت مهاجران انجام می‌پذیرد. موفقیت غیر مستقیم و نامحسوس این گفتمانهای گروه مسلط به طور نسبی مربوط به الگوهای دسترسی به این گفتمانهای نوشتاری و گفتاری است؛ بدین ترتیب که اغلب نخبگان مقتدر از گروه سفیدپوستان

هستند و اقتدار آنها مساوی است با دسترسی ترجیحی آنان به وسایط ارتباط جمعی، گفتمانهای تصمیمات سیاسی، گفتمانهای اداری و قانونی نظام. این مسئله موجب چند برابر شدن تسلط آنها نسبت به گروه اقلیت می‌شود. این گروه سفید است که در مجموع به موهبت منابع اجتماعی مانند منابع سمبولیک ارتباط جمعی، دسترسی و احاطه دارد. در حالی که از طرف دیگر، نخبگان مقتدر سفید آن گروه سفید پوست آزاد را نیز تحت کنترل دارند. این کنترل به واسطه تأثیرگذاری غیر مستقیم به شرایط ذهنی (کلیشه‌ها، پیش‌داوریها، ایدئولوژیها) و عملکردهای تبعیض‌آمیز اعضای گروه سفید به وجود می‌آید.

عکس مسئله در مورد گروههای اقلیت که زیر دست بودندشان به خاطر موقعیت طبقاتی (عموماً) پایین‌ترشان تشدید می‌شود، وجود دارد. یعنی، دسترسی نداشتن آنها به منابع اجتماعی، نه تنها به خاطر طرد آنها به دلیل نژاد و قومشان است، بلکه به خاطر عدم دسترسی شان به آموزش و تحصیلات، موقعیت اجتماعی، اندوخته و شغل مناسب تشدید می‌شود. البته گروه اقلیت در این خصوصیت با اعضای فقیر سفیدپوست مشترک هستند. این حذف و به حاشیه رانده شدن که به موجب محدودیت دسترسی اقتصادی - اجتماعی و نمادین (ارتباط جمعی و گفتمانی) است، کمتر احتیاج به توضیح و تفصیل دارد.<sup>۱</sup> بنابراین اقلیتها یا مهاجران عموماً به موقعیتهای حساس ارتباطی، کمتر و یا به میزان ناچیزی دسترسی دارند که در ذیل می‌آید:

- ۱- گفتمانهای دولتی و قانونی تصمیم‌گیرها، اطلاعات، متقاعدکردن و قانونی کردن، به خصوص در سطح ملی و کشوری.
- ۲- گفتمانهای اداری در سطح بالای تهیه و اجرای خط‌مشی‌ها.
- ۳- گفتمانهای وسایط ارتباط جمعی در رسانه‌های خبری عمده.
- ۴- گفتمانهای علمی - پژوهشی.
- ۵- گفتمانهای تجاری.

#### سیاست

هیچ یک از اعضای گروههای اقلیت، به خصوص در اروپا، عملاً در دولت جایی ندارند و تنها تعداد معدودی از آنها عضو قوه قانون‌گذاری هستند.<sup>۱</sup> در بعضی از

کشورها مثل هلند، بعضی اقلیتها که ملیت هلندی ندارند اما حداقل پنج سال مقیم هلند بوده‌اند، کمابیش دسترسی فعال و غیر فعالی به انتخابات محلی دارند. بنابراین در انجمنهای شهر، نفوذ (ناچیزی) دارند. این امتیاز کوچکی است که در کشورهای مثل آلمان و فرانسه به شدت مورد مخالفت قرار گرفته است و می‌گیرد. در آمریکا نیز به واسطه گستردگی گروههای اقلیت قومی، آنها دارای حداقلی از نمایندگی سیاسی هستند که بنا بر آن دست کم در شهرهایی که دارای جمعیت اقلیت گسترده‌ای است، آنها به گفتمانهای تصمیم‌گیری سیاسی، به خصوص در سطح محلی دسترسی دارند.<sup>۱۱</sup> اما از آنجا که اکثر خط مشی‌های قومی در سطح ملی و فدرال تعیین می‌شود، اقلیتها کمابیش به طور مؤثری از گفتمانهای گفتاری - نوشتاری که در موردشان جریان دارد، کنار گذارده می‌شوند. از طرف دیگر، اقلیتها از سوزهای تکراری گفتمانهای نوشتاری - گفتاری اساسی هستند. اما این نوع غیر فعال دسترسی به ندرت تحت کنترل آنها است و عملاً هیچ نفوذی در این تصویرسازیهای گفتمانهای سیاسی ندارند.<sup>۱۲</sup>

## رسانه‌ها

دسترسی اقلیتها به رسانه‌های ارتباط جمعی شرط حیاتی دخالت آنها در تعریف موقعیتشان برای مردم است. به رغم ادعاهای بسیاری از روزنامه‌نگاران مبنی بر آزاد منشی، عدم دسترسی اقلیتها به رسانه‌ها، یکی از نشانه‌های واضح و روشن سلطه نمادین نخبگان سفید است.<sup>۱۳</sup> در اروپا عملاً هیچ روزنامه‌نگار اقلیتی دست کم در سمت سردبیری وجود ندارد. روزنامه‌های عمده سطح بالا ممکن است یک یا دو نفر از اقلیتها را بکار گرفته باشند که اغلب، اشتغال آنها بر مبنای عدم وابستگی خبری و قومی و قراردادهای موقتی است. حتی در ایالات متحده ۵۱ درصد روزنامه‌ها هیچ خبرنگاری از گروه‌های اقلیت ندارند و ترفیع و پیشرفت این افراد به پستهای بالاتر در روزنامه‌های دیگر نیز از مسایل دشوار و بعید است. تنها بعضی از افراد اقلیت (که بسیار میان‌رو هستند) دسترسی محدودی به تلویزیون دارند. بدین ترتیب، تقریباً تمام افراد و کارمندان اتاق خبر سفید هستند و بالطبع این مسئله دارای پیامدهای جدی در تولید خبر، سبک نوشتار، منبع دسترسی و دورنمای کلی گفتمانهای خبری و برنامه‌های تلویزیونی خواهد داشت.<sup>۱۴</sup>

به علاوه، به دلیل قدرت اقتصادی - اجتماعی محدود گروه اقلیت، آنها و سازمانهایشان از دسترسی رسانه‌ای در اشکال ملموس و سازمان یافته آن مثل کنفرانسهای خبری، ارسال گزارشها به مطبوعات و عملکرد قسمت روابط عمومی محروم هستند.<sup>۱۵</sup> در جهت عکس آن مشهود است که اکثر روزنامه‌نگاران سفید به طور معمول منابع سازمانی (سفیدپوستان) را ترجیح می‌دهند و عموماً گروههای اقلیت را بخصوص زمانی که دیدگاههای انتقادآمیزی درباره نخبگان مسلط سفید ارائه می‌کنند، کمتر معتبر می‌دانند. مشکلات ارتباط برقرار کردن و تفاوت‌های سبکی گفتمان منابع اطلاع‌رسان اقلیت روزنامه‌نگاران سفید، می‌تواند دسترسی این گروهها را به رسانه‌ها باز هم محدودتر کند.<sup>۱۶</sup>

تبعیض در دسترسی نخبگان گروه اکثریت و اقلیت به رسانه‌ها طبیعتاً منجر به تفاوت‌های دسترسی به ساختار گزارشهای خبری هم می‌شود. انتخاب و برجسته‌سازی موضوعات خبری مبنی بر کلیشه‌ها و منفی‌نگریهایی است که محل ترجیح نخبگان اجتماعی، سیاسی، تجاری و علمی سفید و مؤسسات وابسته به آنان است. بنابراین مکرراً موضوع مهاجرت به منزله مسئله‌ای که اساساً ناهیتی تهاجمی دارد و امری که حتماً مشکل‌ساز خواهد بود، تعریف می‌شود و به ندرت از آنان به عنوان وجودی مثبت در امور اقتصادی و فرهنگی کشور یاد می‌شود. جنایات، مسئله مواد مخدر، خشونت، و انحرافات فرهنگی، از مسایل مورد توجه گزارشهای خبری مربوط به مهاجران و اقلیتها است. در جهت مخالف، بنابر دسترسی محدود اقلیتها به تعریف موقعیتهای خود، مسایل و موضوعاتی که مستقیماً مربوط به مشکلات آنها می‌شود، کمتر تحت پوشش خبری قرار می‌گیرد و یا برجسته می‌شود. چنین مواردی عیناً برای مسایلی مثل تبعیض، نژادگرایی، خشونت پلیس، بیکاری، شرایط بدکاری و عدم موفقیت تحصیلی اقلیتها، بخصوص زمانی که قرار است نخبگان سفید به خاطر آن مواخذه شوند، نیز اتفاق می‌افتد. از طرف دیگر، فعالیتهای مثبت نخبگان سفید برای اقلیتها معمولاً بطور گسترده‌ای پوشش داده می‌شود. به عنوان مثال، در خبرهای روابط شمال و جنوب کمک‌های «ما» به «آنها» موضوع خبری مطلوبی است. بنابراین انتخاب موضوع و برجسته‌سازی خبری، عملکرد مستقیم تفاوت دسترسی، تفاوت‌های علایق و دورنمای خبرسازان اکثریت و اقلیت است. به همین منوال عدم دسترسی به روزنامه‌نگاران و

خبرنگاران، پیشاپیش خبر از این می‌دهد که سخنان گروه اقلیت نسبت به اکثریت کمتر نقل خواهد شد.<sup>۱۷</sup> در صورتی که قرار باشد از آنها نکته‌ای نقل شود، یا از سخنگوی میانه‌رویی خواهد بود که که نظریات اکثریت را در نظر دارد و یا از افراد تندرو و افراطی خواهد بود که راه را برای به سخره گرفتن و حمله به آنها باز کند.<sup>۱۸</sup> نظریات گروه اقلیت تنها در موارد بی‌خطرتر مثل مباحث نظری، دینی، هنر، فرهنگ عامه یا فرهنگ عمومی بازتاب پیدا می‌کند.<sup>۱۹</sup> برخلاف سخنگویان اکثریت، به اقلیتها به ندرت اجازه داده می‌شود به تنهایی صحبت کنند و زیر سؤال بردن جامعه میزبان و نخبگان آن حتی اگر در جایی بازتاب پیدا کند، هرگز بدون نقد و پاسخ باقی نمی‌ماند.

در تمام خصوصیات و سطوح گزارشهای خبری می‌توان موارد مشابهی یافت. محتوا و ساختار نحوی تیترهای خبر به طور منظمی به نفع جناح «ما» و به ضرر جناح مشکل ساز «آنها» است.

این اتفاق در سبک و انتخاب واژگانی (مثلاً «شورش» به جای «ناراضایی»)، در لفاظی و روشهای معنا شناختی، سلب مسئولیت کردنها «ما علیه ترکها نیستیم اما...»، «ما جامعه‌ای شکمپا هستیم اما...») و یا در دیگر خصوصیات غیر مستقیم سخنوری صدق می‌کند. در نهایت، اعمال منفی «آنها» (مثلاً به وسیله سوزده سازی، صفحات اول، تیترها، لفاظی) برجسته‌تر و اعمال منفی ما از طریق جزئی کردن، حسن تعبیر، ملایم کردن و یا دیگر روشهای اجتناب از ارائه تصویر منفی، کم اهمیت‌تر جلوه می‌کند.<sup>۲۰</sup> به دلیل وجود نداشتن منابع اطلاع رسانی موازی درباره روابط قومی، تأثیر گزارشها، الگوها و رویکردها بر اکثر خوانندگان سفید قابل پیش‌بینی است: پیش داوری گسترده و بیگانه ستیزی، بدین ترتیب، اقلیتها و نمایندگان آنها دسترسی ناچیزی به عموم مردم خواهند داشت، مگر از طریق تظاهرات و رفتارهای خشونت باری که دقیقاً می‌تواند بعنوان تأییدی بر کلیشه‌ها و پیش داوریهای رایج مورد استفاده گروه سفید قرار گیرد.

### حیطه آکادمیک

بطور نسبی می‌توان نکات مشابهی را در مورد الگوهای دسترسی به گفتمانهای آموزشی، پژوهشی بیان کرد.<sup>۲۱</sup> معمولاً اقلیتها به خصوص در اروپا دسترسی ناچیزی به دانشگاهها دارند. این دسترسی در هدایت گفتمانهای پژوهشی و اندیشمند مطالعات



قومی که درباره خودشان صورت می‌گیرد، حتی محدودتر است. مثلاً در هلند بیشتر از ۹۵ درصد تحقیقات قومی است و درصد بالائری تحت نظارت سفید بوستان تشکیل می‌شود. و موضوع تحقیقاتی چنین بخشهایی به طور تعجب‌آوری مشابه موضوعات مطرح شده در رسانه‌های گروهی است. مثل: تفاوتها و انحرافهای فرهنگی، جنایتها و خلافاکارها، مشکلات تحصیلی و غیره. در کتب درسی دبیرستانها کلیشه‌های پژوهشی، آموزشی در مورد اقلیتها بعد از گذشت مدتی از به وجود آمدن آنها بازآفرینی و ارائه می‌شوند. بنابراین جای تعجب نیست که رسانه‌ها نیز در جواب، توجه خاصی به تحقیقاتی دارند که نتایج آن با کلیشه‌های رایج مثل باندهای تبهکاری جوانان، مواد مخدر، جنایات یا معضلات فرهنگی زنان جوان معاصر سازگاری دارد.

مسائل اساسی مثل تبعیض و به خصوص نژادگرایی به همان اندازه که در مطبوعات مورد بی‌مهری قرار می‌گیرند، در مطالعات تحقیقاتی نیز نادیده گرفته می‌شوند. به علاوه، همان مطالعات و تحقیقات محدود در این باره نیز، ترجیحاً انکار شده، نادیده گرفته می‌شوند. و یا تحت عنوان غیر عملی و سیاسی بودن مورد حمله قرار گرفته و به حاشیه رانده می‌شود.<sup>۲۲</sup>

بدین ترتیب، این گروههای قومی و حتی نخبگان صاحب‌نظر آنان هیچ دسترسی به شکل تصویرسازی موقعیت قومی خود در علوم اجتماعی پیدا نمی‌کنند (چه رسد به اینکه کنترلی بر آن داشته باشند). از آنجا که چنین تحقیقاتی نیز بعنوان منبع و اساس پی‌ریزی خط‌مشی‌های ملی (و همچنین رسانه‌ای) به کار گرفته می‌شود، می‌تواند دید که چطور نخبگان مسلط سفید در زمینه‌های مختلف دست به دست هم می‌دهند تا مانع تقسیم عادلانه دسترسی به زیر ساختهای اقتدار مثل دانسته‌ها که فراوری رضایت عمومی است، بشوند. روشن است که برنامه‌ریزیهای درسی مدارس، مجلات تخصصی، کنفرانسها و دیگر وسایل گفتمانهای تخصصی هم تحت سلطه متخصصان سفید است، و به جز در رده‌های خردده‌پای خاص، سیاهان عملاً هیچ تأثیری در پایه‌گذاری پژوهشی علوم اجتماعی ندارند. این جنجال داغ اخیر نیز، به خصوص در ایالات متحده، درباره آنچه از آن به عنوان رویکرد درست سیاسی در محافل آکادمیک نام برده می‌شود، بازتاب عملکرد افراطی نخبگان مسلط سفید علیه تغییرات فرهنگی محلی و جزئی و مقاومت گروههای اقلیت است تا اینکه تغییر اساسی گفتمانها

و الگوهای دسترسی آکادمیک رایج باشد.<sup>۲۳</sup>

## تجارت

از آنجا که گفتمانهای تجاری کمتر جنبه عمومی دارند، تنها به طور غیر مستقیم در فرآوری رضایت عمومی نقش دارند. اما به دلیل پیامدهای که در عملکردهای اجتماعی - اقتصادی وضعیت موجود قومی دارد، بسیار مؤثر و مهم هستند. اگر گفتمانهای تجاری در توضیح و توجیه درصد بالای بیکاری اقلیتها، خود قربانی یعنی، اقلیت را مورد شماتت قرار دهند، (مثلاً عدم یادگیری زبان، عدم مهارت کافی، تحصیلات پایین، رعایت نکردن اصول کار و غیره)، این گفتمانها دسترسی ساده‌ای به مطبوعات و تصمیم‌گیرهای سیاسی خواهند داشت.<sup>۲۴</sup> در گزارشهای مدیران، فعالیت‌های مثبت به نفع اقلیتها و واگذاری مسئولیتها به آنان می‌تواند دلیل متقاعدکننده بسیاری از کیفیتهای منفی مثال بازنده شدن در رقابت، بی‌عدالتی اجتماعی و غیره باشد. همچنین این کیفیتها در گفتمانهای تجاری سطح بالا، به خصوص در اروپا به طور غیر مستقیمی از طریق سیاستمداران یا روزنامه‌نگاران منتشر می‌شود و دائماً مورد تأکید قرار می‌گیرد.

تعداد معدودی از اعضای گروههای اقلیت دارای پستهای بالای مدیریتی هستند. این مدیران باید مراقب باشند تا هرگز در مورد ادعاها یا اعتراضهای گروه خود افراطی عمل نکنند، مگر اینکه بخواهند شغلشان را از دست بدهند. بنابراین اقلیتها نفوذ ناچیزی بر گفتمانهای مسلط تجاری دارند. بدین ترتیب که این افراد نمی‌توانند با موفقیت این ایدئولوژی‌هایی که خود اساس به حاشیه‌زاندنها و تبعیض علیه گروه اقلیت در مسایلی چون اشتغال، تجارت و امور مالی است را به مبارزه بطلبند. از سوی دیگر، سرزنش خود قربانی نیز یکی از روشهای اصلی نخبگان گروه مسلط در گفتمانهای تجاری است. اتهام تبعیض قومی جای خود را به اتهام علیه خود اقلیتها (بخصوص سیاهان) می‌دهد مبنی بر اینکه موجبات به وجود آوردن شرایط سخت و دشواریها را خود آنها فراهم کرده به همان ترتیبی که در بالا اشاره شد.

## چند مثال

بعد از بحث در مورد رابطه گفتمان، قدرت و دسترسی که بیشتر جنبه نظری داشت و

مرور الگوهای دسترسی به گفتمان در ارتباطات قومی، اجازه دهید در این مرحله چند مثال ملموس مطرح کنیم. این نمونه‌ها از بازتاب خبری امور قومی در مطبوعات بریتانیا در خلال شش ماه اول سال ۱۹۸۹ برگرفته شده است. اغلب گزارش‌های خبری این چند ماه در مورد مسایل مربوط به سلمان رشدی و مثل همیشه مهاجرت غیر قانونی بوده است.

### مثال ۱

روزنامه «سان» یکی از مقالاتش «۲۳ ژانویه ۱۹۸۹» را درباره مهاجران این گونه آغاز می‌کند:

«انگله‌اگم شوید»

نوشته ویکتور چاپل

برنامه عملیات ضربتی جدیدی علیه مهاجران غیر قانونی توسط دولت آماده اجرا شده است. تعداد کارکنان قسمت امور خارجیان «انگل» دو برابر خواهد شد. در همین راستا برنامه حملات غافلگیرانه‌ای علیه دانشجویان قلابی خارجی در دست تهیه است. اهداف اصلی، کالج‌های قلابی هستند که از جوانان خارجی ثبت نام به عمل می‌آورند، بدون اینکه درس و کلاسی وجود داشته باشد. سال گذشته، در حمله پلیس مهاجرت به کالجی در شرق لندن معلوم شد که ۹۹۰ تن از ۱۰۰۰ دانشجویی که در آنجا بودند حق اقامت در بریتانیا نداشتند. وزیر کشور دگلاس هرد در حال بررسی اصلاحات قانونی است که از تبدیل شدن توریستهای خارجی به دانشجوی جلوگیری کند.

تیتز بسیار درشت این مقاله (۲۳×۲۲ سانت) که قسمتی از آن در بالا مطرح شد نماد ارزیابی مثبت روزنامه «سان» از طرح‌های ضد مهاجرت دولت است. همین امر در مورد به کارگیری لغاتی مثل «انگل» و «قلابی» در توصیف دانشجویان و کالجها صادق است. این نوع لغات که دارای پیش داوری هستند، احتمالاً لغاتی نیستند که توسط سخنگوی دولت و یا دگلاس هرد به کار گرفته شوند. در اینجا است که قدرت، استقلال و در نتیجه مسئولیت این روزنامه روشن می‌شود. با وجود این، سیاستمداران به خاطر زبان نژادگرایانه‌ای که برای تحت تأثیر قرار دادن مخاطبان به کار می‌برند، به ندرت مورد

سرزنش قرار می‌گیرند. در چارچوب تجزیه تحلیل الگوهای دسترسی که پیشتر مطرح شد سبک گزارشها فقط در دسترس گزارشگر (ویکتور چاپل) و یا سردبیر روزنامه «سان» است. همچنین کنترل تأثیر فریب دهنده چنین تصویرسازی منفی‌ای بر اذهان خوانندگان واضح‌ترین تأیید بر تبعیض و پیش‌داوریهای قومی مشهور در انگلستان، توصیف مهاجران بعنوان انگل است که در حیطه مسئولیت و حوزه تصمیم‌گیری خود روزنامه است.

در این میان، «پیوستگی» نخبگان مطبوعات سیاسی نیز باید مورد تأیید قرار گیرد. زیرا به هر حال مطالبی که در مورد خط مشی‌ها و فعالیتهای سیاسی نوشته می‌شود، سیاستهای مقامهای مسئول در دولت انگلستان می‌باشد. مسئولین از هیچ اقدامی در جهت کاهش این مهاجران به اصطلاح «غیر قانونی» روی گردان نیستند. و در این میان روزنامه‌ها و نشریات تنها به انعکاس این سیاستها بسنده نمی‌کنند، بلکه از آنها حمایت می‌کنند؛ و حتی برای آنها به دلیل تراشی نیز می‌پردازند (مثلاً دانشجویان اخراج می‌شود چون انگل هستند). بدین ترتیب، مطبوعات دست راستی خط مشی‌ها و سیاستهای محافظه‌کارانه مسئله مهاجرت را مورد تأیید قرار می‌دهند و در عین حال، این سیاستها را از طرق مختلف، طوری در قالبی مردم‌پسند می‌ریزند که به نظر برسد این خط مشی‌ها در پاسخ به تقاضای عمومی و اعتراضهای مردم علیه مهاجران است و بدین ترتیب به این مسئله حقانیت می‌دهند. *گاه‌گاه اعلام انسانی و مطالبات فرنگی*

جدای از دسترسی مستقیم خبرنگاران به سبک (اندازه، انتخاب لغات و غیره)، تیترها و سبک بقیه مقاله، همچنین شاهد مندرجاتی از سیاستمداران برجسته از جمله در وزارت کشور هستیم که عکسشان بطور دایم چاپ می‌شود، اعمالشان به طور مثبتی پوشش داده می‌شود و به خط مشی‌های آینده‌شان اشاره می‌شود. بقیه مقاله که در اینجا نقل نشده است، درباره یک پناهجوی سری لانکایی به نام آقای ویراژ مندیس (که به عنوان یک عضو فعال سیاسی توصیف شده) است که در کلیسایی پناه می‌گیرد و با حمله پلیس دستگیر شده و پس از سالها اقامت در انگلستان، از آنجا اخراج می‌شود. در اینجا نیز نکاتی از داگلاس هرد و اعضای محافظه کار پارلمان سخنانی نقل شده است که هر دو به اعمال کلیسا در پناه دادن به آوارگان فراری اعتراض کرده‌اند. در اینجا کلیسا نیز هیچ دسترسی به مطبوعات خبری و یا سخنگو ندارد. در مطلب کوتاه دیگری از ویراژ

مندیس سخنانی نقل شده است مبنی بر اینکه قصدش از این کار «به نمایش گذاشتن نژادپرستی دولت بریتانیا» بوده است و عکسی از او نیز به چاپ رسیده است. اما قالب‌ریزی کلمات او به طور اساسی و شدیدی با قالب کلمات هرد متفاوت است. در این نوشته، این سری لانکایی به عنوان «کسی که در یکی از کلوپ‌های معروف کلمبو آب معدنی سر می‌کشد» توصیف شده است و بدین معناست که او با چنین شرایطی نمی‌تواند یک مهاجر واقعی باشد و بالطبع سخنگوی معتبری هم نیست. درست همین حقیقت که ویراژ دولت بریتانیا را به نژادگرایی متهم کرده است، به خودی خود برای «سان» آنقدر نامعقول و بی‌معنی است که احتیاجی به بی‌اعتبار کردن بیشتر او و اتهامش نمی‌بیند. این همان کاری است که نشریات در تمام مراحل مسایل مربوط به مندیس انجام دادند.<sup>۲۵</sup>

در مجموع، در اینجا ما به اشکال متعدد دسترسی می‌رسیم. اول، دسترسی نخبگان رسانه‌ها؛ گزارشگران و سردبیران که مسئول تعیین کردن ارزش خبری سوژه هستند، کسانی هستند که سبک و نوع پردازش، نوع چاپ، نوع انتخاب عکسها را کنترل می‌کنند. بنابراین دسترسی مستقیمی هم به اذهان خوانندگان دارند.

دوم، دسترسی نخبگان سیاسی: دسترسی آقای هرد به عنوان بازیگر اصلی به سوژه، نقل قولها و تصاویر نشریاتی که داری پنج میلیون خواننده است.

سوم، دسترسی دیگر سیاستمداران: دسترسی نمایندگان پارلمان که از آقای هرد حمایت می‌کنند (حتی به خاطر تأخیر در اقدام سریعتر از او انتقاد می‌کنند) که با این کار به ارزیابی و تصویرسازی منفی «سان» کمک می‌کند.

چهارم، دسترسی مهاجران: دسترسی غیر فعال ویراژ مندیس به عنوان سوژه دست دوم این مقاله (به عنوان سوژه اصلی یک خبر کوتاه مربوط به خود)، به نقل قولها و تصاویر که در قالبی منفی ریخته شده است تا اعتبار او را مخدوش کند.

## مثال ۲

مثال بعدی نیز از روزنامه «سان» گرفته شده است که چند روز بعد منتشر شده است

(۲ فوریه ۱۹۸۹) «بریتانیا تحت حمله لشکر مهاجران غیر قانونی»

گزارش ویژه خبری «سان»

نوشته جان کی و آلیسون بویر

موج مهاجرانی غیر قانونی که از فرط ناچاری حاضرند با مزدی ناچیز در رستورانها، کافه‌ها و کلوبهای شبانه به کار مشغول شوند، تمام کشور را به کام خود کشیده است. افراد پلیس مهاجرت قادر به تحمل حجم زیاد کار نیستند. سال گذشته ۲۱۹۱ نفر از مهاجران غیر قانونی دستگیر شده، به خانه‌هایشان بازگردانده شدند. اما هنوز دهها هزار تن دیگر در هتلها، کافه‌ها یا آشپزخانه‌ها برده‌وار به کار مشغول هستند. این مهاجران از راههای زیر به کشور وارد می‌شوند:

- فریب دادن پلیس مهاجرت هنگام مصاحبه در فرودگاه
- ناپدید شدن بعد از انقضای مهلت روادید
- جعل اجازه کار و دیگر مدارک
- فرار از مراکز جمع آوری موقت پلیس مهاجران

در اینجا نیز با همان تیر بسیار بزرگ و آشنا روبرو هستیم که در برگیرنده سه واژه اصلی منفی «حمله»، «لشکر» و «غیر قانونی» می‌شود که این واژه‌ها معمولاً با مهاجران و پناهجویان همراه می‌شوند. این سبک توصیف غیر مستند مهاجران به منزله «غیر قانونی» که بدون سند انجام می‌شود، تحت کنترل (و دسترسی) روزنامه‌نگاران روزنامه «سان» است و این دسترسی همان‌طور که در بالا اشاره شد، می‌تواند به دسترسی به اذهان عمومی ختم شود. به کارکردهای پنهان شناختی ویژه‌ای که با کلمات «حمله» و «لشکر» همراه است توجه کنید. این کارکردها صریحاً مهاجرت را با خشونت و تهدید علیه بریتانیا مرتبط می‌سازند و نتیجه اینکه «مهاجران متخاصم هستند».

از آنجا که این مطلب یک گزارش ویژه خبری است باز هم مسئولیت مطالب بیشتر متوجه خود روزنامه است. در اینجا مانند مثال قبلی قرار نیست که یک حادثه خبری مثل یک فعالیت سیاسی منعکس شود، بلکه آنها «گزارش»ی بنابر مشاهدات و تحقیقات ژورنالیستی خود ارائه می‌دهند. بنابراین به مانند سبک کلیشه پسند و استعاره‌ای آن که پناهجویان و دیگر مهاجران «موجی» هستند که کشور را «غرق می‌کنند»، حقایقی که روزنامه می‌پروراند نیز برای ما آشنا خواهد بود. عبارت غرق شدن نیز عبارت آشنایی است. مارگارت تاچر قبل از انتخاب شدن به عنوان نخست وزیر، این عبارت را به کار گرفته بود؛ او گفته بود که می‌ترسد کشورش، بریتانیا تقریباً در موجی از مردم با فرهنگی

بیگانه غرق شود. بنابراین این استعارات هرچند که تحت کنترل و دسترسی کامل روزنامه‌نگاران هستند، اما به سختی مفهومی نو دارند و هنگام صحبت درباره مهاجران جزء ابزار کار سیاستمداران محافظه‌کار و نژادگرا است. مشخص است که بکارگیری کلمات «حمله»، «لشکر»، «غرق کردن»، «موج»، «غیر قانونی» به معنای تهدید جمعیت سفید پوست بریتانیا است که مخاطبان اصلی چنین سبکی هستند. بقیه مقاله به همین ترتیب ادامه می‌یابد. مثلاً از اعمال پلیس به عنوان «جنگی برای شکار نیروی کار فراری» نام برده می‌شود. و این است آنچه که واقعیت دارد «جنگی برای سفید نگه داشتن بریتانیا».

پلیس مهاجرت نیز به این مقاله دسترسی (موضوعی و غیر فعال) دارد و به خاطر حجم کار بسیار زیاد، مظلوم جلوه می‌کنند. هیچ لغت خشنی در مورد روشهایی که نیروی پلیس برای ردیابی و دستگیری غیر قانونی‌ها به کار می‌برد، در روزنامه «سان» نوشته نمی‌شود. توجه کنید که به نظر می‌رسد با مهاجران نوعی همدردی نیز مثلاً در به کارگیری عبارت «کار برای مزد ناچیز» و «برده‌وار کار کردن»، وجود دارد؛ اما دنباله مقاله تأیید این حالت ژورنالیستی به نفع مهاجران نیست، در حالی که «کار کردن برای مزد ناچیز» بدین معنا است که چون مهاجران هر نوع کاری را با هر مزدی انجام می‌دهند، با کارگران سفید انگلستان رقابت خواهند کرد. بنابراین تصویر سازی از نتیجه نژادگرایانه آشنایی حمایت می‌کند که «آنها کارها را می‌زدند». در هیچ کجای این مقاله اشاره‌ای نشده است که اکثر سفیدپوستان بریتانیا دیگر حاضر به پذیرفتن چنین شغلهایی نیستند. بخش بعدی با حروف بزرگ و چاپ درشت مثال «تیرهای» جلب توجه کننده‌ای اشکال مختلف انحرافها، تخلفها و اعمال جنایی مهاجران را دسته‌بندی و خلاصه می‌کند نتیجه: «آنها دروغگو و کلاهبردار هستند».

مقاله به همین منوال ادامه پیدا می‌کند (آنها مالیات نمی‌دهند و غیره) و تأکیدش بر تجارتخانه‌هایی است که مورد حمله پلیس قرار گرفته است. اما این تأکید اصلاً بر غیر قانونی بودن کار استخدام کنندگان، تجارتخانه‌ها و تمام افراد دیگری که مهاجران را به بردگی می‌کشند و یا پایین‌تر از حد استاندارد به آنها حقوق می‌پردازند، نیست. حقیقت است که تیر مقاله این نیست که «بریتانیا از طرف تجارتخانه‌هایی که از مهاجران سوء استفاده می‌کنند، تهدید می‌شود» حتی استفاده از حالت مجهول در نحو جملات به پنهان

کردن افرادی که دست به استخدام غیرقانونی می‌زنند، کمک می‌کند. پلیس مهاجرت نهایتاً سیزده نبحریه‌ای که همگی به طور غیرقانونی استخدام شده بودند را دستگیر کرد. در این جمله فاعل استخدام غیرقانونی پوشیده می‌ماند. در مورد روابط قدرت و دسترسی، ابتدا نتیجه گرفتیم که باز هم گزارشگران (و احتمالاً سردبیران) «سان» سؤال انتخاب موضوع این گزارش ویژه، سبک نگارش آن و نکته تأکیدش بر نکته نظرات خاص (مهاجران به منزله یک عامل تهدید و جنایتکار) و نه بر دیگران (استخدام کنندگان که دست به استخدام و سوء استفاده از اقلیتها می‌زنند) هستند. بدین معنا که نخبگان رسانه‌ها، دسترسی و قدرت کنترل انحصاری و فعالی نسبت به بخش زیادی از این نوشته دارند. همین طور، آنان مسئول اغواگری اذهان خوانندگان هستند. به هر حال در این میان، حقایق مربوط به مهاجران مورد سرزنش نیستند، بلکه مسئله مورد سرزنش روشهای ژورنالیستی، سرهم کردن، ارائه و دسته‌بندی اغواکننده این حقایق است. به همین گونه، خبرسازان دیگری نیز در این میان وجود دارند که دارای اندازه‌های دسترسی متنوعی هستند. همان طور که انتظار می‌رود نیروی پلیس مهاجرت (درگزارشهای قومی مطبوعات دست راستی، از طرف مأموران قانونی) به عنوان همواره نگهبان بریتانیا که سرسختانه در یک نبرد نژادی مبارزه می‌کنند، مثبت توصیف می‌شوند. یکی از این مأموران نیز در نقل سخنانی معرفی می‌شود، او به خوانندگان می‌گوید که نمی‌داند، چه تعداد افراد غیرقانونی در انگلستان وجود دارد (ظاهراً روزنامه «سان» می‌داند)، اما مقامهای رسمی تمام سعی‌شان را در پیدا کردن آنها خواهند کرد. همانطور که دیدیم کارفرمایان با روش نگارش ویژه‌ای پنهان می‌مانند. محل کسبشان ممکن است مورد حمله قرار گیرد، اما خودشان کاملاً بیرون از جریانات هستند. تنها غیرقانونی‌ها (که مهاجران می‌باشند و نه کارفرمایان) هستند که در آنجا پیدا می‌شوند. با وجود این، در پایان، در یک مطلب کوتاه جداگانه بعضی از کارفرمایان سخن می‌گویند. آنها تأیید می‌کنند که فقط مهاجران قانونی (از اتحادیه اروپا) را استخدام می‌کنند. ادعایی که به هیچ وجه مورد شک و شبهه روزنامه «سان» قرار نمی‌گیرد. علی‌رغم اینکه این کارگران غیرقانونی برای مزد ناچیزی به کار مشغول بوده‌اند، هیچ لغت منصفی درباره کارفرمایان در این مطلب گفته نمی‌شود. بلکه برعکس، این کارفرمایان به عنوان قربانیانی معرفی می‌شود که «با اوراق جعلی مهاجران فریب خورده‌اند». در مجموع، در سراسر



این گزارش ویژه «ما» یا «مردم ما» (مقامات و تجارتخانه‌های بریتانیا) به طور مداوم به صورت مثبت تصویر می‌شوند و «آنها» به طور منفی به عنوان ارتش متجاوز یا موج خانمان برانداز و یا مردمی که به قول روزنامه «سان» باید شکار شوند و کشان کشان به بیرون از کشور رانده شوند. می‌بینیم که الگوهای دسترسی «اینکه در مورد چه کسی مطلب نوشته می‌شود، به چه کسی اجازه صحبت داده می‌شود، چه کسی یا کسانی را مخاطب قرار می‌دهد، چه کسی سبکی را به کار می‌گیرد و غیره) به طور تنگاتنگی با اشکال تصویرسازی از خود یا دیگران در گفتمانهای مردمی مربوط به مسایل قومی مرتبط هستند. دسترسی به مطبوعات از طریق دسترسی به خبرنگاران نیز نیازمند پیش فرض عضویت در گروه است: کسانی که با «ما» هستند به خصوص نخبگان هم از دسترسی بیشتری برخوردار هستند هم به طور مثبتی تصویر می‌شوند. عکس مسئله برای «آنها» صادق است. حقیقت این است که حتی یکی از این مهاجران غیرقانونی در این گزارش ویژه ابراز نظر نکرده است. دیدگاهها، تجربه‌ها، پیش زمینه‌های «آنها» همگی نامربوطند: با یک لشکر بیگانه که البته دشمن است، نباید حرف زد بلکه باید آنها را یافت و به بیرون راند!

### مثالهای دیگر

به همین ترتیب می‌توان مثالهای متعددی ارائه داد. اغلب گزارشهای روزنامه‌ها و نشریات دارای استراتژی و ساختار کلی دسترسی مشابهی نسبت به انتخاب موضوع، سوزه‌یابی، سبک و نقل قولها هستند و این دسترسی در چارچوب آشنای «ما» - «آنها» به منظور ارائه تصویرهای نژادگرایانه به کار گرفته می‌شود، برای روزنامه‌های دست راستی بخش «آنها» - مهاجران تداعی و همراهی کننده «آنها» دست چپی‌های دیوانه نیز است. چپی‌های یکی از اهداف قدیمی حمله این نشریات هستند، همان طور که از نوع تیر و بخش بندی مثال زیر مشخص است:

کمک ۲۰۰۰۰ پوندی چپی‌ها به مهاجران غیرقانونی («سان» ۶ فوریه ۱۹۸۹)

داگلاس هرد خطاب به مهاجران:

«بریتانیایی باشید»

امروز وزیر کشور داگلاس هرد در خطابه خود به ۷۵۰۰۰۰ مسلمان انگلستان اخطار

مستقیمی خواهد داد. هرد به آنها خواهد گفت که آنها به خصوص به خاطر آینده فرزندانشان، باید یاد بگیرند با قوانین و سنتهای بریتانیایی زندگی کنند، در غیر این صورت این مسئله منجر به خشم و تنفر عمومی روزافزون و تنشهای اجتماعی تازه خواهد شد.<sup>۲۶</sup>

تاچر:

در حزب محافظه کار هیچ نژادپرستی وجود ندارد.<sup>۲۷</sup> بدین ترتیب، تنها مهاجران و چپی ها در تحمل اتهامهای مشابه «شیادی» که در نشریات منعکس می شود (مثل اولین تیتراژ این مثالها) وضعیت مشابهی دارند. در حقیقت، همواره تأکید بر این است که پول مالیات دهندگان توسط برنامه ها یا هیئتهای چپی احمق هدر می رود. ظاهراً این سوژه، موضوع مورد علاقه بسیاری از روزنامه ها است.

در مثال دوم، وزیر کشور که مقام مسئول مسایل مهاجران و امور قومی است، این بار نیز با دستی پر از سخنرانی که در آینده ای نزدیک ارائه خواهد شد، ظاهر می شود (خبرهایی وجود دارند که در مورد اتفاقات آینده نزدیک هستند نه درباره گذشته). ظاهراً این خبر ارزش تیتراژ بزرگ سه سانت قطر را داشته است. بدین ترتیب بعد از مسایل مربوط به سلمان رشدی، مسلمانان، هم دست آویز جالبی برای مسایل مربوط به فعالیت های سیاسی ناسیونالیستی (اگر بگویم تهدید آمیز و تهاجمی) شده اند و هم دست آویزی برای مطبوعات (نه تنها نشریات دمبیت راستی) که تمام مسلمانان را به منزله بنیادگرایان افراطی تصویر کنند. حتی اگر استقلال فرهنگی هر از چند گاهی به عنوان خط مشی دول غربی مطرح شده است. کلماتی که هرد به کار می گیرد و روزنامه دلیلی میل آنرا مورد تأکید قرار می دهد، هیچ شکی باقی نمی گذارد که در خط مشی های مربوط به قومها همگون سازی واقعی مورد نظر است. بدین معنا که یا با ما سازگار شوید یا بروید بیرون. بدتر اینکه به محض اینکه مهاجران و اقلیتها قانون را نقض می کنند (مثلاً در «شورشها») و یا از هنجارهای سازشکاری فرهنگی عدول می کنند، نفرت عمومی (و یا حتی فاشیستی) به منزله یک تهدید جدی تصویر می شود. این مورد در اکثر گزارشهای نشریات و مقاله های سردبیری اتفاق می افتد. این مسئله حتی اگر دور باطلی نباشد، حداقل طعنه آمیز است. مسئله این است که بدانیم این تنفر عمومی توسط خود نشریات

تولید و تغذیه می‌شود. به همین ترتیب، تهدید تنشهای نژادی به نژادپرستان سفید بلکه به خود مهاجران نسبت داده می‌شود. این مورد نیز یکی از اعمال آشنای استراتژیکی وارونه کردن طرف مسئول است.

مثال سوم، مثال گویایی است. نخست وزیر مارگارت تاچر که شخصاً اکثر امتیازات دسترسی به رسانه‌ها را در اختیار دارد، مجوز تعریف و توصیف موقعیت قومی را نیز دارد و بالطبع می‌تواند منکر نژادگرایی در حزب محافظه‌کار شود (در حالی که در همان حال اتهامهای آشنای نژادگرایانه محافظه‌کاران را به کار می‌گیرد). توجه کنید که در صورتی که اتهامات مستند و با اساس نژادگرایی اصولاً مطرح شود، مطبوعات محافظه‌کار به طور معمول از عبارت شک برانگیز و دور نگه دارنده «ادعا می‌شود» استفاده می‌کنند.<sup>۲۸</sup> اما وقتی تاچر در خلال مذاکرات پارلمان «کاملاً منکر» این می‌شود که نژاد پرستی در حزب محافظه‌کار وجود دارد، این اتفاق نمی‌افتد. در حالی که همین ادعا از جانب حزب کارگر در این مطبوعات به استهزاء گرفته می‌شود و اعتبارش کمتر از ادعای تاچر جلوه می‌کند. در حقیقت، انکار نژادگرایی یکی از محکهای شناسایی نخبگان نژادپرست است.<sup>۲۹</sup>

در این مثالها باز هم الگوهای دسترسی قدیمی را می‌بینیم: هرد به عنوان یک سیاستمدار محافظه‌کار به وسیله سوزنن مسلمانان به نشریات، انتخاب موضوع آنها، تیرشان و نقل قولهایشان، دسترسی گسترده‌ای پیدا می‌کند و همچنین تاچر هم از این موقعیت برخوردار است. مسلمانان و مهاجران دسترسی غیرفعالی (به عنوان سوزنه) دارند. اما آنها روند به تصویر کشی خود را هدایت نمی‌کنند و از سخنگویانشان نکته‌ای نقل نمی‌شود، مگر اینکه این سخنگو یک اصول‌گرای افراطی باشد که به راحتی بتواند تأییدی بر پیش‌داوریهای گزارشگران دست راستی در مورد خطر و تهدید مسلمانان و عربها باشد.

### نتیجه‌گیری

در چهارچوب تحلیل گفتمانی انتقادی، بررسی تولید و بازآفرینی اقتدار و سلطه از طریق گفتمان یک هدف اصلی است. یکی از بخشهای این روند، تولید و بازآفرینی اقتدار، ساختار و استراتژی دسترسی است. به این معنا که چه کسی آماده سازی شرایط،

شرکت کنندگان، اهداف زبان، سبک اعمال و گفتار، موضوع طرح (مثل تیتراها و نقل قولها) و سبک نگارش و دیگر خصوصیات جریانات ارتباطی را هدایت می‌کند. به عبارت دیگر، چه کسی این امکان را دارد، می‌تواند یا باید چه چیزی را چگونه و در چه شرایطی به چه کسی و یا تأثیری به مخاطبان بگوید؟

در بین منابعی که اساس اقتدار گروه مسلط را شکل می‌دهند، دسترسی ترجیحی به گفتمانهای عمومی و دسترسی به گفتمانهای مردمی امتیاز مهمی است که دارای ارزش بازآفرینی بالایی است. زیرا این دسترسی منجر به دسترسی داشتن و کنترل مکانیسم اذهان مردم می‌شود. در جوامع مدرن، دسترسی به گفتمان شرط اصلی فراوری رضایت عمومی و مؤثرترین روش اعمال اقتدار سلطه است.

بررسی اجمالی چند مثال از مطبوعات بریتانیا نشان می‌دهد که چگونه نشریات، سیاستمداران محافظه‌کار و نیروهای قانون‌گذار از طرفی دارای دسترسی ترجیحی به تعاریف عمومی مهاجرت و اقلیتها و قادر به تحقیر آنها به عنوان جانی، شیاد، ارتش متجاوز، و تروریست افراطی و غیره هستند. از طرف دیگر از خود تصویری شکیباء، قوی و دلیر و یا حتی قربانی ارائه می‌دهند. بدین ترتیب، قدرت دسترسی ترجیحی به رسانه‌ها ارتباط تنگاتنگی با اقتدار گروه مسلط در تعریف شرایط اقوام و کمک به تولید بازآفرینی نژادگرایان دارد که این اقتدار بالطبع اقتدار گروه سفید مسلط است.

تحلیل گفتمانی انتقادی یا *Critical discourse analysis* یکی از شاخه‌های جالب و نوظهور زبان‌شناسی امروز است. که با بررسی گفتمانها بطور عام اعم از گفتمانهای نوشتاری گفتاری به رابطه بین ایجاد اقتدار و برتری اجتماعی و کارکرد نامحسوس گفتمان می‌پردازد. در این ترجمه از راهنمایهای استاد ارجمند «دکتر یارمحمدی» در دانشگاه شیراز استفاده فراوان برده‌ام در ضمن عنوان «تحلیل گفتمانی انتقادی» و چندین معادل دیگر از پیشنهادها راهگشای ایشان بوده است.

## پی‌نوشت

- ۱- برای مثال نگاه کنید به کلپگ ۱۹۸۹، لوکس ۱۹۷۴ و ۱۹۸۶، رانگ ۱۹۷۹
- ۲- هرمن و چامسکی ۱۹۸۸
- ۳- برای جزئیات بیشتر در مورد شناخت اجتماعی نگاه کنید به فیسکه و تایلر ۱۹۹۱
- ۴- برای جزئیات بیشتر نگاه کنید به مقاله دیبجک ۱۹۹۰ ون دیبجک و کینش ۱۹۸۳
- ۵- این طرح کامل نیست برای جزئیات کامل گفتگوها نگاه کنید به انکینسون و درو ۱۹۷۹ برای سبک نگاه کنید به اریکسون و همکاران ۱۹۷۸ ابار ۱۹۸۲ برای دسترسی به گونه‌های ویژه به وداک ۱۹۸۵ همچنین توجه کنید که تمام تغییرات و کنترل به دلیل جبرهای فرهنگی - اجتماعی موقعیتهای گفتاری و قانونی محدود می‌شود.
- ۶- اندرسون و همکاران ۱۹۸۸، چینال ۱۹۷۷، گرابر ۱۹۸۰، هارمین ۱۹۹۰
- ۷- ون دایک ۱۹۸۴، ۱۹۸۷، ۱۹۹۱، ۱۹۹۳
- ۸- اسید ۱۹۹۱
- ۹- برای جزئیات بیشتر نگاه کنید به راشد ۱۹۹۱ جینز و ویلیام ۱۹۸۹
- ۱۰- در مورد برینانیا نگاه کنید به سولوموس ۱۹۸۹
- ۱۱- بن تون و همکاران ۱۹۸۶، جینس و ویلیام ۱۹۸۹، مارابل ۱۹۸۵
- ۱۲- ون دیک ۱۹۹۳
- ۱۳- هبوجانن ۱۹۸۴، مازنیگر ۱۹۸۸، سهم افلیتها در رسانه‌ها ۱۹۸۳، ویلسون و گوترز ۱۹۸۵
- ۱۴- هارتمن و هازیند ۱۹۷۴، مارتین دل ۱۹۸۶، اسمیزمن ون دایک ۱۹۹۱
- ۱۵- فولر ۱۹۷۳
- ۱۶- کوچمن ۱۹۸۱
- ۱۷- دن دایک ۱۹۹۱
- ۱۸- داوینگ ۱۹۸۰
- ۱۹- هارتمن و هازیند ۱۹۷۴، جانسون ۱۹۸۷، ون دایک ۱۹۹۱
- ۲۰- دن دایک ۱۹۹۱، ۱۹۹۲
- ۲۱- برای جزئیات نگاه کنید به ون دایک ۱۹۹۳
- ۲۲- اسد ۱۹۸۷
- ۲۳- آفدرهید ۱۹۹۲ و برمن ۱۹۹۲

- ۲۲- فرناندز ۱۹۸۱، جنکینس ۱۹۸۸، ون دایک ۱۹۹۳
- ۲۵- برای بررسی مفصل تر گزارشهای دست راستی در مورد ویراژ مندیس نگاه کنید به دان دایک ۱۹۹۳
- ۲۶- دلی میل ۲۲ فوریه ۱۹۸۹
- ۲۷- دلی تلگراف ۲۳ ژوئن ۱۹۸۹
- ۲۸- برای جزئیات بیشتر نگاه کنید به ون دیجک ۱۹۹۱
- ۲۹- نگاه کنید به ون دایک ۱۹۹۳



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی

کتابخانه مرکزی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۶۱، طبقه ۱۰  
 تلفن: ۸۸۸۸۸۸۸۸  
 آدرس: تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۶۱، طبقه ۱۰  
 تلفن: ۸۸۸۸۸۸۸۸  
 آدرس: تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۶۱، طبقه ۱۰  
 تلفن: ۸۸۸۸۸۸۸۸  
 آدرس: تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۶۱، طبقه ۱۰  
 تلفن: ۸۸۸۸۸۸۸۸